

حرف درشت

آیا مسئولان نمی‌بینند؟

● **بوريا عالمي**: آقای لاریجانی (علی) سر شوخی را با وزیر بهداشت باز کرد و گفت: «چون ایشان چشم‌پزشک هستند و فقط هم چشم‌های سیاسی‌ها را عمل می‌کنند، لابد به همین دلیل است که وضع کشور این‌طوری شده و سیاستون درست نمی‌بینند!» از آنجا که فروید، من و دیگر اندیشمندان معتقدیم شوخی یک سرش جدی است، تصمیم گرفتیم شوخی لاریجانی با وزیر بهداشت را برای شما آنالیز کنیم: ۱- این شوخی یعنی وضع مملکت به‌هرحال «یک‌طوری» شده؛ چون تا دیروز ما هر چی می‌گفتیم چرا این‌طوری شده، مسئولان می‌گفتند مگه چطوری شده؟ ما می‌گفتیم این‌طوری شده دیکه؟ مسئولان می‌گفتند طوری شده شما خودتون یک‌طوری‌تون شده، فکر می‌کنید مملکت طوری شده. ۲- آیا جمله «سیاسیون درست نمی‌بینند» یعنی زن آنها خوب نیست؟ آیا نظریه انتقال «زن خوب» رد شده؟

۳- آیا وزیر بهداشت «فقط» سیاسی‌ها را درمان می‌کند؛ یعنی طبیعی است که غیرسیاسی‌ها درمان نشوند؟ راستی پرونده کیارستمی چطور شد؟ چی؟ آهان... آیش رو کشیدند چلو شد. ۴- ما تا دیروز می‌گفتیم تقصیر مسئولان است که مملکت این‌طوری شده و هر شب دعا می‌کردیم عوض شوند، منتها الان فهمیدیم آنها‌که گناهی ندارند و چشمشان نمی‌بیند و ه‌سی می‌زنند چیزها را خراب‌تر می‌کنند. برای همین ما از امشب به‌جای تغییر مسئولان برای شفا‌ی مسئولان دعا می‌کنیم. ۵- مسئولان درکل خسته نباشند که کار به جایی رسیده که سر وضع ما شوخی می‌کنند. ایشالا که همیشه شاد باشند و بخندند چون آنها که مسئول نیستند، ما مسئول وضع خودمانیم. ۶- ایشالا بخندند منتها از قدیم گفتند به‌هم نخندیم، با هم بخندیم.

اتفاق

● جمعی از فعالان فرهنگی کشور -بروشورهایی درباره فرهنگ آیینی، مذهبی و قومی گیلانی‌ها به مسافران اهدا می‌کنند و از آنها‌می‌خواهند برای ساختن سفر پرخاطره خود به اصول ساده‌ای مانند احترام به حقوق دیگران توجه کنند. آنها را می‌توانید در ترمینال‌های مسافربری ببینید و با راهنمایی آنها، سفری متفاوت و بهتر را برای خانواده خود رقم بزنید.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۴ مرداد ۱۳۹۶ ● ۲ ذیقعدہ ۱۴۳۸ ● ۲۶ جولای ۲۰۱۷ ● سال چهاردهم ● شماره ۲۹۲۰ ● ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ ● اذان مغرب ۲۰:۳۴ ● اذان صبح فردا ۴:۳۰ ● طلوع آفتاب ۶:۰۸

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

آروین

arvinmad@gmail.com

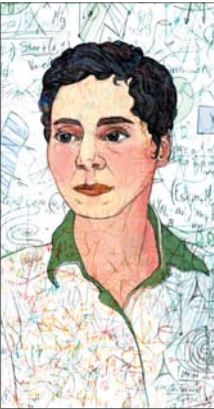


روزنامه‌نگاری پشت چراغ قرمز

دانشمند ما یا دانشمند آنها؟

مهرداد جحتی

چندی پیش مطلبی درباره اینکه «چرا ما مخترع فیس‌بوک نشدیم»، نوشتم. در آنجا به دانشگاه‌های معتبر اشاره کردم و قدمت بیش از صدساله برخی از آنها و اینکه چنین ایده‌ای – فیس‌بوک – از درون یک تجربه دانشجویی بیرون آمد و همه‌گیر شد. تا جایی که امروز نزدیک به نیمی از جمعیت جهان در حال استفاده از آن هستند. در مقایسه با آن امکان، به دانشگاه‌های خودمان اشاره کردم که امکان بهره‌برداری از ایده نخبگان را ندارند و به محض رسیدن نخبگان به مرحله «فراوری ایده» آنها را یکباره از دست می‌دهند. مرگ نابغه ریاضی جهان «مریم میرزاخانی» بار دیگر من را به سمت این نکته سوق داد که چرا «چرخه تولید علم» ما ناقص است و نخبگان برای دست‌یافتن به امکان بهتر ناگزیر به مهاجرت هستند؟ از سوی دیگر راز جذابیت دانشگاه‌های مقصد در چیست؟ در گفت‌وگو با یکی از صاحبان مدارس زنجیره‌ای صاحب‌نام خصوصی که فقط دانش آموز نخبه جذب می‌کنند، به این نتیجه رسیدیم که آنها تا پایان مقطع متوسطه برای اینها برنامه‌ای تمهید کرده‌اند و پس از آن دیگر هیچ مسئولیتی بر عهده نگرفته‌اند. دانش‌آموز نخبه را جذب و با میلیون‌ها تومان شهریه ثبت‌نام می‌کنند تا این‌چنین با گزینش انبوهی نوجوان نخبه ویتربینی برای رقابت تدارک ببینند، اما پس از فارغ‌التحصیلی آن دانش‌آموزان ویتربین‌نشین چه سرنوشتی پیدا می‌کنند، اساسا مسئله آن مدارس نیست! چنان که سرنوشت دانشجویان نخبه دانشگاه‌ها هم پس از فارغ‌التحصیلی بر عهده دانشگاه‌ها



نیست؛ چرخه‌ای معیوب که دانش‌آموز و دانشجوی نخبه را یکباره به امان خدا رها می‌کند و او در پی ارتقای علمی و پیشرفت در دانش خود ناگزیر به انتخاب گزینه‌ای بیرون از مرزهاست؛ جایی که همچنان بتواند تحقیق کند و پیاموزد. دانشگاه‌های معتبر جهان، این امکان را پدید آورده‌اند تا دانشجویان بتوانند ایده‌های خود را با سعی و خطا عملی کنند. ایده‌هایی که از درون کارگاه‌های دانشجویی بلافاصله مورد توجه قرار می‌گیرند و سرمایه‌گذاری روی آنها آغاز می‌شود. دانشگاه‌های معتبر به «فراوری ایده‌ها» مدد می‌رسانند و این امکان را فراهم می‌کنند تا نخبگان با ارتقای دانش خودشان سطح دانشگاه را بالاتر ببرند. موفقیت هر دانشجویی به مثابه موفقیت همان دانشگاه است. کسب اعتبار هر دانشجو بر اعتبار آن دانشگاه می‌افزاید و این‌چنین دانشگاه را در رقابت با دیگر دانشگاه‌ها یاری می‌رساند. رابطه دانشجو با دانشگاه یک رابطه «بده‌بستانی» است. دانشجوی آن دانشگاه یک مصرف‌کننده نیست، او تولیدکننده هم هست. زایایی آن دانشگاه به همین بده‌بستان پیوند خورده است و راز جذابیت آن دانشگاه‌ها در همین زایایی و پویایی است و صلابته تنوع قومی و نژادی استادان و دانشجویان نخبه‌ای که از سراسر جهان برای یک هدف در آنجا گرد آمده‌اند؛ برای توسعه علم و رفاه بشریت. کاری که نخبگان مهاجری همچون مریم میرزاخانی می‌کنند. پیوستگی علم‌آموزی و ایجاد امکان برای ارتقای آن توانسته چند دانشگاه را از میان همه دانشگاه‌های جهان متمایز کند و آنها را در صدر بنشانند. آیا دانشگاه‌های ما امکان رقابت با چنین دانشگاه‌هایی را دارند؟ برای اردست‌ندادن نخبگان‌مان چه تمهیدی اندیشیده‌ایم؟ نخبگانی که قرار است دانشمندان آینده ما باشند. شاید هم دانشمندان آینده دیگران!



هوشنگ ماهرویان

یکی از همین روزها بود که خبر مرگ شاه را شنیدم. در دفتر کارم بودم. وقتی که به سمت منزل راه افتادم، ناخودآگاه چراغ ماشین را روشن گذاشتم. نور روز به ماشین می‌تابید و یک لحظه تعجب کردم که چرا چراغ‌های ماشین روشن هستند. خوشحالی بی‌دلیلی را که شنیدن این خبر در من ایجاد کرده بود از بین بردم. چراغ را خاموش کردم و تا خانه هرچه می‌راندم، گذشته بود که بیشتر جلوی چشم‌هایم می‌آمد. اینکه شاه با این کشور چه کرد و حالا که او مرده، چه اتفاقی خواهد افتاد. محمدرضاشاه پهلوی، از شهریور ۲۰ به این سو، به‌طور سلسله‌وار اشتباهات تاریخی و غم‌انگیز و تلخی را رقم زد که فراموشی آنها محال است؛ زندگی زیر سایه حضور مستمر ساواک، کيفرهای جسمی و روحی، سانسور کتاب‌ها و کشتار آن ۹ نفر در بالای کوه‌های اوین. جوی که او به وجود آورد، دوران جوانی ما را تباه کرد؛ تعصب‌ها جای همه‌چیز را گرفت و کتاب و فرهنگ قربانی شدند. سانسور از کتاب اسطوره می‌سازد، جزوه‌های آثار مانو را شاه برای جوان‌های آن زمان ایران به کتاب مقدس بدل کرد. وقتی که پیداکردن هر کتابی از مارکس و انگلس و لنین و... به بازداشت تمامی اهالی خانه منجر می‌شد، اینها اسطوره شدند و ریشه‌های

پشت تاریخ

خبر این بود؛ شاه مرد

نه. از مرگ شاه خوشحال نشده بودم. همان‌طور که از مرگ هیچ‌کس خوشحال نشده‌ام، اما آخر چطور می‌شود ۹ نفر زندانی را که روزهای آخر محکومیت خود را سپری می‌کنند، برد بالای تپه‌های اوین و اعدام کرد؟ به خاطر دارم که از من خواسته‌شد تا بروم و در دادگاه تهرانی- شکنجه‌گر ساواک- شهادت بدهم. در چشم‌هایش ترس مردن بود؛ این مربوط به او نیست؛ همه از مرگ می‌ترسیم و مرگ هیچ‌کسی نمی‌تواند درون انسان را شاد کند. اما شنیدن آن خبر، بیش از هر حس دیگری، نگرانم کرد؛ نگران جامعه‌ای که معنای آزادی اندیشه را در آن زمان درک نکرده بود. نگران جامعه‌ای که اپوزیسیون آن در زندان‌های شاه، به اندیشه مخالف خود انگ می‌زد. نگران تفکرهای متضادی که نه می‌توانستند کنار هم بنشینند و نه سانسور دستگاه اجازه می‌داد، کنار هم پشت وپتیرن کتاب‌فروشی‌ها قرار بگیرند. چهار هزار نفر به‌خاطر کتاب «انقلاب در انقلاب» به شیوه‌های مختلف جان خود را از دست داده بودند، چون دستگاه آن را با سانسور مقدس‌سازی کرده بود، درحالی‌که در کشور‌های دیگر، پشت وپتیرن مغازه‌ها قرار داشت و خط روی کسی نینداخت. خبر مرگ شاه، خبر آغاز دورانی بود که کار فرهنگی را به‌عنوان یک مطالبه جدی می‌طلبید؛ دوره‌ای که روشنفکران به میدان بیایند و آزادی اندیشه، تضارب آرا و گفت‌وگو را به همدیگر و به مردم پیامورزند؛ آن‌گونه که ولتر کتاب روسو را خواند و با وجود اختلاف شدید آرا برایش نوشت که من مخالف اندیشه‌های تو هستم، اما برای تبلیغ اندیشه‌ات حاضرم جانم را بدهم.

واکنش

اهمیت لایحه مدیریت شهری

محمد توسلی

روز دهم تیرماه، «شرق» گزارشی را با عنوان «سرنوشت ناامیدکننده لایحه مدیریت شهری در دولت یازدهم» منتشر کرد که برای همه کسانی که به بهبود مدیریت شهری علاقه‌مند هستند و روند لایحه مدیریت واحد شهری را دنبال می‌کنند، کاملاً غیرمنتظره بود. در آن گزارش آمده بود: «آقای علی نذریون، معاون شهرداری‌های سازمان شهرداری‌ها در ۹ ماه گذشته که در این مسئولیت نبوده‌اند، لایحه مدیریت شهری از دولت به کمیسیون‌های فرعی برگشت و تاکنون متوقف مانده است». همچنین در پایان گزارش آمده بود «خوب است وزارت کشور توضیح بدهد که درباره این لایحه مهم برای شهرداری‌ها چه اقداماتی را انجام داده است و آخرین وضعیت این لایحه مهم چیست؟». راقم این سطور که بعد از انقلاب برای اولین‌بار در سمت مدیریت شهر تهران همین موضوع مدیریت واحد شهری را در دستور کار شهرداری تهران قرار داد و پس از مطالعات کارشناسی فشرده با همکاری وزارت کشور وقت و دولت موقت قانون آن را تهیه کرد و در مهرماه سال ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید، اما متأسفانه هرگز مورد اجرا قرار نگرفت؛ طبیعی است با احساس مسئولیت کارشناسی دست‌کم در جایگاه حقوق شهروندی موضوع لایحه مدیریت شهری که پس از چهار دهه در سال ۱۳۹۳ در دستور کار وزارت کشور و دولت یازدهم قرار گرفته است، نسبت به این گزارش واکنش نشان دهد. یادداشت «دولت یازدهم و سرنوشت لایحه مدیریت شهری» با چنین زمینه‌ای به وسیله صاحب این قلم تهیه شده و در ۱۲ تیرماه ۱۳۹۶ در صفحه آخر «شرق» به چاپ رسیده است. سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور پیرو انتشار یادداشت فوق پاسخی ارائه کردند که در «شرق» ۲۸ تیرماه ۱۳۹۶ چاپ شده است. صاحب این قلم ضرورتاً لازم می‌داند توضیحات زیر را به استحضار برساند:

۱- ابتدا از توضیحات امیدوارکننده سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها برای پیگیری رسیدگی و نهایی‌کردن لایحه مذکور حتی در غیاب مدیریت کارشناس مستعفی سپاسگزاری می‌نماید. با این امید که دولت دوازدهم بتواند زمینه‌های اجرایی آن را در چهار سال پیش‌رو فراهم آورد.

۲- جوابیه مذکور در واقع مربوط به گزارش «شرق» از زبان معاون مستعفی شهرداری‌های سازمان شهرداری‌هاست نه یادداشت بنده که واکنش نسبت به آن گزارش بوده است.

۳- در پایان جوابیه آمده است «با رد ادعاهای طرح‌شده پیرامون لایحه مدیریت شهری... بیان مطالب بی‌اساس و به دور از واقعیت است؛ بنابراین از صاحبان قلم انتظار می‌رود بدون داشتن اطلاعات کافی در این زمینه از اظهارنظر خودداری کرده تا دولت در بستری آرام و کارشناسی و به دور از جنجال‌های سیاسی این لایحه مهم را نهایی و به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند. بدیهی است با تغییرات مدیریتی، خللی در برنامه‌ها و سیاست‌های وزارت کشور ایجاد نخواهد شد. بلکه با جدیت و نگاه کارشناسانه‌تری دنبال و پیگیری می‌شود؟».

این بخش از جوابیه به‌طور مشخص ارتباطی با یادداشت راقم این سطور ندارد. از اینکه مدیریت محترم سازمان شهرداری‌ها با برکناری کارشناس محترم توانسته‌اند با بهره‌گیری از کارشناسان برتر بررسی لایحه مهم مدیریت شهری را پیگیری کنند جای سیاس و تقدیر دارد. اما از اینکه اظهارنظرهای کارشناسی و مدیریتی را «جنجال سیاسی» تلقی کرده‌اند دور از انتظار از مدیران محترم دولت تدبیر و امید است که رئیس‌جمهور آن همواره بر حقوق شهروندی و ضرورت نقد عملکرد دستگاه‌های اجرایی تأکید داشته‌اند. راقم این سطور از مدیران محترم وزارت کشور انتظار دارد از هرگونه نقد و اظهارنظر کارشناسی درخصوص عملکرد خود به‌ویژه موضوع «لایحه مدیریت شهری» استقبال کنند. زیرا این لایحه اگر با رافع نواقص آن نهایی شود، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در اصلاح روند مدیریت شهری و کوچک و چابک‌شدن دولت و زمینه‌سازی برای موفقیت دولت دوازدهم در پاسخ‌گویی به مطالبات برحق مردم داشته باشد.

خبر

نیز خدمات بیشتری در نظر گرفته شده که ایجاد ۲۰ چشمه سرویس بهداشتی در پارکینگ اربعین و ۵۰ سرویس بهداشتی و ۵۰ دوش حمام در ترمینال برکت، بخشی از آنهاست. پیش‌بینی‌های مقامات ایرانی این است که سرفرا به سوی کربلای معلی، از دو هفته مانده به اربعین آغاز شود و این موضوع نگرانی‌هایی را درباره آب شرب آنها به وجود آورده که اصلی‌ترین دغدغه سال قبل مسافران بود و باید دید امسال برای این مهم، چه اقداماتی در نظر گرفته شده است.

ساماندهی و پذیرایی بهتر از زائران اربعین است. آن‌طور که شاپور پولادی، معاون امور عمرانی استاندار ایلام، گفته است: سه پد بالگرد در فواصل ۲۵کیلومتری در مسیر ایلام به مهران و یک پد نیز در مسیر ملکشاهی به مهران، در محدوده امامزاده پیرمحمد(ع)، ایجاد می‌شود تا در مواقع اضطراری، بتواند خدمات به‌موقعی به حادثه‌دیدگان احتمالی ارائه دهد.

در محدوده استان ایلام و به‌ویژه مرز مهران که یکی از اصلی‌ترین مبادی خروج زائران اربعین است

تدارک ایرانی برای اربعین

ایران دست‌به‌کار تجهیز مسیر پیاده‌روی اربعین امسال شده است و برای آنکه تأخیری در خدمات‌رسانی به زائران این مسیر دشوار پیش نیاید و حوادث سال‌های گذشته تکرار نشود، از همین حالا خدمات عمومی، حمل‌ونقل و بهداشت در اولویت قرار گرفته‌اند. بر اساس آمار استانداری ایلام، تقویت دیوار مرزی، جلوگیری از تردهای غیرمجاز، بررسی دقیق اسناد هویتی افراد، شناسنامه‌دارکردن موکب‌ها و...، بخشی از فعالیت‌ها در زمینه

